



نوع توزیع قدرت در آن از اهمیت بسیاری برخوردار می‌باشند. بنابراین در بخش اول مقاله به بررسی مفروضات اولیه و نکات اساسی نظریه نواقع گرایی والتز می‌پردازیم. از آنجا که در این نظریه نقش اساسی از آن ساختار می‌باشد، در بخش دوم ساختار نظام بین‌الملل، چگونگی توزیع قدرت و جایگاه ایران را مورد بررسی قرار می‌دهیم. سپس در بخش سوم با استفاده از نظریه بازدارندگی و توازن قدرت

این نظریه پرداز روابط بین‌الملل، علل اساسی بروز جنگ میان ایران و عراق را تبیین می‌کنیم.

بخش اول: بررسی نظریه واقع گرایی ساختاری والتز

با بروز انقلاب رفتاری در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و مطرح شدن ایده وحدت علم و به دنبال آن تلاش برای علمی کردن رشته های علوم اجتماعی از جمله روابط بین الملل، نظریه پردازان این رشته سعی در علمی کردن نظریه های خود نمودند و در جریان این حرکت به بازصورت بندی جریان های سنتی این رشته که بیشتر به تاریخ و فلسفه متمایل و متکی بودند، پرداختند. یکی از این نظریه های جدید، نظریه نواقع گرایی و یا واقع گرایی ساختاری کنت والتز در اوایل دهه ۱۹۷۰ می باشد، که بیش از هر چیز تلاش برای علمی کردن واقع گرایی به حساب می آید.^(۱) البته لازم به ذکر است که مکتب نواقع گرایی در مفروضاتی چون دولت محوری، بقا، خودیاری و آنارشی بودن نظام بین الملل با دیگر شاخه های واقع گرایی اشتراکاتی دارد؛ اما والتز بر خلاف مورگنتا به سرشت قدرت طلب بشر کاری نداشته و قدرت را در سطح ساختار مطرح می کند.^(۲) در همین راستا واکر نیز معتقد است

واقع گرایی ساختاری از توسعید آغاز و توسط کنت والتز به شکوفایی می رسد.^(۳)

به نظر والتز، واقع گرایان سنتی مثل مورگنتا و دیگران نتوانستند از بسط مفاهیم فراتر رفته و به پرداختن نظریه ای مشخص در باب روابط بین الملل برسند، بنابراین وی با بیان سیاست بین الملل به عنوان یک ساختار می خواهد به ایجاد یک نظریه سیاست بین الملل بپردازد. به نظر وی نواقع گرایی با ترسیم تصویری کل نگر از نظام بین الملل، استقلال سیاست بین الملل را محرز و بدین ترتیب نظریه پردازی درباره آن را امکان پذیر می کند.^(۴)

نواقع گرایی والتزی بر خلاف واقع گرایی که ریشه در جامعه شناسی و تاریخ دارد، از اقتصاد خرد اقتباس شده و معتقد است که این قدرت و منافع دولت هانیست که رفتار آنها را تعیین می کند بلکه این آنارشی و توزیع توانمندی ها در سطح ساختار نظام است که رفتار آنها و سیاست خارجی شان را مشخص می کند.^(۵)

التز در کتاب انسان، دولت و جنگ برای توضیح جنگ در روابط بین الملل، به سه سطح تبیین و یا به سه تصویر اشاره می کند که عبارتند از: سرشت انسان، که ریشه جنگ را در سرشت جنگ طلب انسان و یا انسان های خاص جستجو می کند. دولت، که در این جا

در نظام به توزیع قدرت موجود بستگی دارد.^(۱۳) او در ادامه، توزیع قدرت در دو قطب را بسیار با ثبات تر از توزیع قدرت در میان چند قطب می داند، چرا که معتقد است رهبران دو قطب به صورت مدیران نظام عمل کرده و جلوی بحران ها را خواهند گرفت. از طرف دیگر هر گونه دگرگونی در نظام، مربوط به دو قطب می شود و رقابت ها از نزدیک نظارت می شود.^(۱۴) شاید بتوان این گونه بیان کرد که به نظر وی در نظام های دوقطبی تعداد جنگ ها کم اما مدت زمان آنها مثل جنگ ایران و عراق و یا جنگ ویتنام طولانی است. در حالی که در نظام های چند قطبی، عکس این قضیه وجود دارد یعنی تعداد جنگ ها زیاد اما مدت زمان آنها کم می باشد.^(۱۵)

**نواقع گرایی والتزی
بر خلاف واقع گرایی
معتقد است؛ آنارشی و توزیع
توانمندی ها در سطح ساختار
نظام است که رفتار دولت ها
و سیاست خارجی شان را
مشخص می کند**

والتز همچنین یکی از نظریه پردازان مهم بازدارندگی است. در واقع موازنه قدرت در یک نظام دوقطبی برای وی نوعی از بازدارندگی به حساب می آید.^(۱۶) وی در مورد گسترش سلاح های هسته ای نیز از همین بحث استفاده کرده و بیان می کند که گسترش سلاح های

هسته ای در میان کشورهای جهان نمی بایست باعث نگرانی شود چرا که قدرت بازدارندگی آنها را در برابر یکدیگر بالا برده و امکان جنگ را در نظام بین الملل کاهش می دهد. چرا که داشتن سلاح اتمی برای همه کشورها به نوعی باعث ایجاد توازن قدرت در میان آنها شده و موجب گسترش صلح می شود. وی برای تأیید این ادعایش به دوران جنگ سرد اشاره می کند و این که داشتن سلاح اتمی برای دو ابرقدرت باعث نوعی بازدارندگی از وقوع جنگ میان آنها شد.^(۱۷)

والتز تغییر در نظام بین الملل را بر اثر جنگ و یا تغییر در ساختار قدرت می داند و معتقد است تا کنون تنها دو تغییر ساختاری در نظام بین الملل صورت گرفته است:

تکیه بر جنگ طلبی دولت های خاص با ایدئولوژی های خاص می باشد. و ساختار نظام بین الملل، که وقوع جنگ را بر مبنای خصوصیات آنارشی نظام بین الملل تبیین می کند.^(۱۸) اما والتز در کتاب بعدی خود یعنی نظریه سیاست بین الملل (۱۹۷۹)، دو تصویر اول و دوم را تقلیل گرایانه می داند، چرا که خصوصیات نظام را به خصوصیات واحد های تشکیل دهنده آن یعنی افراد و یا دولت ها فرو می کاهد. بنابراین والتز تنها توضیح قابل قبول برای علت جنگ در روابط بین الملل را توضیحی ساختاری و یا سیستمیک می داند.^(۱۹)

والتز همچنین در نظریه سیاست بین الملل خود معتقد است که ساختار نظام بین الملل از طریق جامعه پذیری کنش گران و رقابت میان آنها، نوعی شباهت رفتاری را در طول زمان برای آنها ایجاد می کند. بنابراین ساختار مستقل از خصوصیات واحدها و تعاملات میان آنها، رفتار آنها را تعیین می کند.^(۲۰) به نظر وی اصل سازمان دهنده نظام بین الملل، آنارشی است که این اصل به همراه توزیع نابرابر قدرت و توانمندی ها در یک محیط مبتنی بر خودیاری، همه دولت ها را به سوی تلاش برای کسب قدرت برای حصول به امنیت و بقا سوق می دهد. بنابراین والتز نتیجه می گیرد که میان دولت ها هیچ تمایز کارکردی وجود ندارد.^(۲۱)

از نظر والتز در محیط آنارشی نظام بین الملل و در نبود قوای سه گانه مقننه، مجریه و قضاییه از یک سو و توزیع نابرابر قدرت از سوی دیگر، جنگ امر اجتناب ناپذیری است و تنها چیزی که می تواند مانع از وقوع آن شود، موازنه قدرت و ائتلاف میان دولت هاست.^(۲۲) وی همچنین خاطر نشان می کند که وضعیت آنارشی شرایطی است که باعث تمایز سیستم های بین المللی از سیستم های سلسله مراتبی داخلی می شود و رفتار دولت ها را تعیین می کند.^(۲۳)

مولفه دیگری که برای والتز بسیار اهمیت دارد، توزیع قدرت در میان کنش گران نظام می باشد. به نظر وی اگر توزیع قدرت میان دو کنش گر بر قدرت باشد، چیزی که برای وی بسیار اهمیت دارد، نظام دو قطبی است و اگر قدرت های بزرگ متعددی وجود داشته باشند، نظام چند قطبی است. بنابراین رفتار کنش گران

واقع علت اصلی ایجاد این معمای امنیتی، عدم اطمینان میان دولت ها می باشد. به نظر واقع گرایان ساختاری، تمامی دولت ها در نظام آنارشیک بین الملل به دنبال امنیت فیزیکی و حفظ قلمرو خود از تجاوزات نیروهای خارجی می باشند.^(۳۲)

بخش دوم: بررسی ساختار نظام بین الملل در دوره پس از جنگ جهانی دوم

دوره ای که از سال ۱۹۴۵ یعنی پس از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی شوروی (۱۹۹۱) ادامه دارد به دوره جنگ سرد مشهور است. جنگ سرد را می توان به نبردی اساسی بین منافع و اندیشه ها تعریف کرد که تا حد یک جنگ کلاسیک پیش نمی رود.^(۳۳) شاخص روابط بین الملل در این دوره، محور مسکو - واشنگتن است که به عنوان سمبل روابط شرق و غرب در جهان دوقطبی، اساس تجزیه و تحلیل رویدادهای مهم بین المللی محسوب می شود. در واقع توزیع قدرت در این دوران میان دو قطب آمریکا و شوروی بوده و در درون هر یک از این دو بلوک و یا اردوگاه ما شاهد پیمان ها و سازمان هایی هستیم که این تقسیم و توزیع قدرت را به صورت نهادینه در می آورد. به عنوان مثال، روابط اقتصادی جهان غرب در قالب طرح مارشال و سپس اتحاد نظامی این اردوگاه در قالب ناتو جهان سرمایه داری را در مقابل کمکون و پیمان ورشو در جهان شرق قرار می داد.^(۳۴) در واقع عامل اصلی بروز چنین جنگی در سال های بعد از جنگ جهانی دوم، سلاح اتمی بود که مانع از بروز یک جنگ گرم می شد. برای همین است که به عقیده بسیاری از نظریه پردازان هیچ گاه نمی بایست نقش سلاح اتمی را در بروز جنگ سرد از نظر دور داشت.^(۳۵)

از سوی دیگر دکتترین ترومن و طرح مارشال که هدفش مبارزه با کمونیسم، با استفاده از سلاح اقتصادی بود، نقطه عزیمت جهان به سوی دوقطبی شدن کامل و تعیین حوزه های نفوذ و ابرقدرت بود. زیرا کشورهایی که به طرح مارشال پاسخ مثبت می دادند وابستگی خود را به اردوگاه غرب ثابت کرده و در مقابل کشورهای که به این پیشنهاد پاسخ منفی می دادند وابستگی خود را به شوروی نشان می دادند.^(۳۶)

یکی تغییر سیستم چند قطبی به دو قطبی جنگ سرد و دوم تغییر از وضعیت دو قطبی جنگ سرد به وضعیت نامشخص و مبهم تک قطبی پس از آن.^(۳۸) وی سپس خاطرنشان می کند که در میان نظام های بین الملل، نظام تک قطبی از همه بی ثبات تر است و به ناچار واکنش هایی را از سوی کشورهای قدرتمند و ضعیف دیگر بر می انگیزد که در نهایت موجب بازگشت سیستم به حالت سنتی توازن قوا می شود، چرا که از نظر وی موازنه یک استراتژی برای بقاست.^(۳۹) در واقع والتز معتقد است که موازنه قوا شیوه مرسوم و قاعده حاکم برای شکل دادن به نظم بین المللی است و وضعیت تک قطبی اساساً استثنا محسوب می شود که برای مقطعی کوتاه مدت، وضعیت نظم جهانی را از حالت موازنه قوا خارج می سازد. چرا که نهایتاً با انجام اقدامات موازنه ساز، قدرت تک قطبی مهار شده و در صف دیگر قطب ها قرار می گیرد. برای همین است که وی برتری آمریکا بعد از جنگ سرد را ناپایدار می داند.^(۴۰)

هدلی بول معتقد است که توجه والتز به موازنه قدرت به عنوان یک ویژگی غیرارادی سیستم آنارشیک بین الملل است. به عبارت دیگر، موازنه قدرت برای والتز نتیجه غیرارادی سیستم بین الملل است و از تلاش دولت ها برای زنده ماندن و بقا در یک محیط آنارشیک ناشی می شود.^(۴۱)

یکی دیگر از نکات اساسی و مهم نظریه والتز مسأله معمای امنیتی است که از ذات آنارشیک نظام بین الملل حاصل می شود. طبق این معما در نظم آنارشیک اعمالی که یک دولت برای امنیت خود انجام می دهد امنیت دیگر دولت ها را به خطر اندازد که این خود می تواند به مسابقات تسلیحاتی، منازعه و یا جنگ منجر شود. در

به عقیده والتز، موازنه قوا
شیوه مرسوم و قاعده حاکم
برای شکل دادن به نظم
بین المللی است

سیاسی اغلب کشورهای جهان را شکل می داد. بعد از تبیین شرایط ساختار نظام بین الملل در دوران بعد از جنگ جهانی دوم، در این قسمت لازم است جهت گیری ها و سیاست خارجی دو کشور ایران و عراق را در منطقه خاورمیانه، نسبت به دو بلوک شرق و غرب مورد بررسی قرار دهیم.

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرنگونی دولت مصدق، سیاست اتحاد و ائتلاف با غرب به ویژه آمریکا به عنوان یکی از دو ابرقدرت نظام بین الملل بر سیاست خارجی ایران حاکم شد که این سیاست، ایران را کاملاً در اردوگاه غرب قرار می داد. از نظر محمدرضا شاه

مهم ترین اصل در سیاست خارجی، امنیت و رهایی از خطر کمونیسم بود که این امر فقط و فقط از طریق اتحاد با غرب و آمریکا حاصل می شد. درواقع، محمدرضا شاه با توجه به تجارب ناموفق جهت گیری بی طرفی در طی دو جنگ جهانی و وضعیت سوق الجیشی کشور، سیاست اتحاد و ائتلاف با غرب را

انقلاب اسلامی ایران
سیاست خارجی این کشور
را که اتحاد و ائتلاف با غرب
بود، به سیاست عدم تعهد و
شعار نه شرقی - نه غربی
همسو با موازنه منفی
تغییر داد

منطقی ترین جهت گیری سیاست خارجی ایران تلقی می کرد.^(۳۰) از مهم ترین شاخص های این سیاست خارجی و وابستگی شاه به آمریکا و بلوک غرب را می توان این گونه برشمرد:

الف: حضور آمریکاییان در کنسرسیوم نفتی ۱۳۳۲، که آنها را برای اولین بار در نفت ایران شریک می کرد.^(۳۱)
ب: عضویت ایران در پیمان بغداد ۱۳۳۴، که پیمانی دفاعی برای جلوگیری از نفوذ شوروی در منطقه خاورمیانه بود.^(۳۲)

ج: انعقاد پیمان دوجانبه دفاعی - نظامی میان ایران و آمریکا بعد از وقوع انقلاب عراق در سال ۱۳۳۷.^(۳۳)
د: روابط گسترده اقتصادی و قراردادهای مختلف

از ویژگی های جنگ سرد می توان به عوامل زیر اشاره کرد: وجود دو یا چند ابرقدرت که توانایی های نظامی، اقتصادی و نفوذ بین المللی آنها هم طراز باشد. وجود دو ایدئولوژی رقیب که توسط هر یک از ابرقدرت ها و اقمار آنها نمایندگی می شود. وجود قابلیت های اقتصادی و اجتماعی در بلوک های رقیب که بتواند امکان تقابل هم طراز را به آنها بدهد و وجود نهاد های نظامی، اقتصادی و سیاسی بین المللی رقیب که بلوک بندی های بین المللی را تقویت کند.^(۳۴)

در واقع وجود سلاح اتمی به همراه توزیع قدرت در میان دو قطب، نوعی از موازنه قدرت در نظام بین الملل که خود را در قالب بازدارندگی نشان نمی دهد، به وجود آورد. بازدارندگی را پیش گیری کسی از انجام عملی به سبب ترس و وحشت و ترور و یا تهدید تعریف کرده اند. با این تعریف می توان کاملاً دریافت که بازدارندگی بیشتر دارای یک اثر روانی بر دشمن می باشد و او را از اندیشه حمله و یا شروع به جنگ باز می دارد. معمولاً در بازدارندگی، عمل متقابل و یا تلافی جویانه، نقش اساسی دارد. اگر بازدارندگی از طریق سلاح های سنتی و غیر هسته ای صورت گیرد، آن را بازدارندگی متعارف می گویند، اما اگر تهدید از طریق سلاح های هسته ای صورت گیرد، آن را بازدارندگی هسته ای می گویند، چیزی که در دوران جنگ سرد شاهد آن بودیم.^(۳۵)

بعد از بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ و خطر درگیری مستقیم و احتمال وقوع یک جنگ اتمی، برای اولین بار آمریکا و شوروی به این نتیجه رسیدند که امنیت دو ابرقدرت به امنیت جهان گره خورده است و این دو کشور باید برای کنترل بحران ها بکوشند. لذا مسئولیت حفظ صلح جهانی را بر عهده گرفته و به نوعی با یکدیگر همکاری و مداخلات کرده و نوعی از موازنه قدرت را در مناطق مختلف جهان به وجود آوردند.^(۳۶) این موازنه قدرت در خاورمیانه میان ایران، عربستان و سایر کشورهای سلطنتی از یک سو و مصر در زمان حکومت عبدالناصر و یا عراق بعد از کودتای ۱۳۳۷ و سایر کشورهای طرفدار شوروی از سوی دیگر برقرار شد. به این ترتیب رقابت دو ابرقدرت برای تسلط بر جهان در قالب جنگ سرد و تنش زدایی، تقریباً رفتار

بازرگانی با دولت آمریکا.

ه: تغییر سیاست های داخلی و خارجی ایران تحت تأثیر روی کار آمدن احزاب مختلف در آمریکا. به عنوان مثال با روی کار آمدن نیکسون در سال ۱۳۴۸ و با توجه به خارج شدن نیروهای انگلیسی از خلیج فارس و ایجاد خلاء قدرت در این منطقه، ایالات متحده به اعمال سیاست دو ستونی در منطقه خاورمیانه با محوریت ایران و عربستان پرداخت. در این راستا ایران به عنوان ستون نظامی و عربستان به عنوان ستون مالی این سیاست در نظر گرفته شدند. به این ترتیب، ایران به ژاندارم منطقه ای و حامی منافع آمریکا در خاورمیانه تبدیل شد.^(۳۴)

واضح است که نزدیکی و سیاست اتحاد و ائتلاف ایران با بلوک غرب به رهبری آمریکا، تقابل و تیرگی روابط با بلوک شرق به رهبری شوروی را در پی داشته است. حتی در دوره هایی که سیاست تنش زدایی بر روابط ایالات متحده و شوروی حاکم بود، (تنش زدایی دوران کندی -

خروشیچف)، سیاست کلی ایران در قبال شوروی شامل همکاری های بازرگانی و اقتصادی در کنار مقاومت سیاسی بود.^(۳۵)

در عراق هم با وقوع کودتای ۱۳۳۷ (۱۹۵۸) عبدالکریم قاسم، سیاست خارجی این کشور دچار تغییرات اساسی شد و این کشور با خارج شدن از پیمان بغداد (۱۳۳۴) به شوروی نزدیک شد.^(۳۶)

انقلاب عراق موجب گردید که این کشور به صف کشورهای تندرو عرب پیوندد، از پیمان بغداد خارج شود و دست حزب کمونیست را در داخل عراق باز بگذارد. از سوی دیگر به دنبال شکست مذاکرات ایران و شوروی درباره عهدنامه عدم تجاوز و تیرگی روابط دو

کشور، حکومت جدید در عراق بیش از پیش به مسکو متمایل شد.^(۳۷)

در واقع در این دوران، سیاست خارجی عراق مبتنی بر حفظ منافع ناسیونالیزم عربی و نزدیکی با شوروی طراحی شده بود و همین امر، در دهه ۱۹۷۰ روابط این کشور را با کشورهای کمونیستی گسترش داد. عراق به عنوان دومین کشور عربی، بعد از مصر در سال ۱۹۷۲ میلادی، قرارداد دوستی و همکاری با شوروی امضا کرد. بر اساس مواد هشت و نه این قرارداد، تعلیم و تجهیز ارتش عراق به مستشاران روسی واگذار شد و شوروی متقبل شد سالیانه کمک های نظامی به این کشور ارسال کند. بعد از انعقاد این قرارداد، عراق دارای بیشترین روابط با شوروی شد.^(۳۸)

به همان میزان که روابط عراق و شوروی به هم نزدیک تر می شد، ایران نیز خود را به آمریکا نزدیک تر می ساخت که نمونه آن را می توان در انعقاد قرارداد دوجانبه دفاعی - نظامی میان ایران و آمریکا در سال ۱۳۳۷ مشاهده کرد.^(۳۹) گرایش هر یک از این دو کشور به یکی از این دو بلوک قدرت باعث تیرگی هرچه بیشتر روابط میان آنها می شد. این تیرگی روابط پس از نزدیکی رسمی عراق و شوروی و امضاء پیمان ۱۵ ساله همکاری های سیاسی و اقتصادی در فروردین ۱۳۵۱ (۱۹۷۲) رو به وخامت نهاد. در واقع این پیمان در اثر تصرف سه جزیره توسط ایران و ظهور این کشور به عنوان قدرت مسلط در منطقه خلیج فارس شتاب گرفته بود.^(۴۰) بنابراین کاملاً واضح است که جنگ قدرت میان ایران و عراق در منطقه، کاملاً به رقابت غیرمستقیم آمریکا و شوروی گره خورده بود.

همان گونه که گفته شد، ماهیت نظام دوقطبی روابط بین الملل و رقابت و یا همکاری ضمنی این دو قطب کاملاً تأثیری تعیین کننده بر روابط ایران و عراق داشت. به عنوان مثال با دیدار جرال د فورد رئیس جمهوری آمریکا و برژنف صدر هیئت رئیسه حزب کمونیست اتحاد شوروی در اول آذر ۱۳۵۳ (۱۹۷۴) در ولادی وستک، آنها توافق کردند از شدت بحران در مناطق مختلف جهان از جمله خاورمیانه بکاهند. در این چارچوب، بحران روابط ایران و عراق نیز در جریان

نحوه توزیع قدرت در
ساختار نظام بین الملل و
موازنه قدرت
همکاری جویانه میان دو
قطب، باعث شد تا جنگ
ایران و عراق به صورت یک
جنگ موازنه درآید



کنفرانس سران عضو اوپک در سال ۱۳۵۳ در الجزیره با تلاش های بومدین و صدور اعلامیه الجزیره پایان یافت.^(۴۱) تا وقوع انقلاب در ایران در سال ۱۳۵۷، روابط ایران و عراق متأثر از این واقعه در یک آرامش نسبی به سر می برد.

بخش سوم: بررسی جنگ ایران و عراق از منظر نظریه ساختاری والتز

سه ادعای اصلی والتز در کتاب نظریه سیاست بین الملل عبارتند از:

الف: آنارشی وجه مشخص نظام بین الملل می باشد و توازن قدرت، بهترین تبیین کننده تثوریک را برای این پدیده فراهم می آورد.

ب: ماهیت سیاست بین الملل در یک نظام دوقطبی نسبت به یک نظام چندقطبی کاملاً متفاوت است چرا که ماهیت توازن قدرت در این دو نظام با یکدیگر کاملاً متفاوت می باشد.

ج: نظام بین الملل در یک سیستم دوقطبی بهتر از یک سیستم چندقطبی عمل می کند چرا که در یک نظام دوقطبی، یک توازن قدرت همکاری جویانه میان دو قطب وجود دارد.

وی برای تأیید این ادعایش به دوران جنگ سرد اشاره می کند و بیان می کند که در این دوران، شاهد همکاری تلویحی دوقطب در بسیاری از موارد در جهت ایجاد و حفظ توازن قدرت در مناطق مختلف هستیم.^(۴۲)

در واقع، والتز با تمایز گذاردن میان دو نوع توازن قدرت تهاجمی و بی ثبات در مقابل توازن قدرت همکاری جویانه و مدیریت شده، بیان می کند که در یک نظام دوقطبی، شاهد یک توازن قدرت همکاری جویانه در میان دو قطب در مدیریت بحران ها و برقراری موازنه هستیم.^(۴۳) وی اشاره می کند که در طول جنگ سرد، مسکو و واشنگتن به طور رسمی حوزه های نفوذ یکدیگر

را به رسمیت شناخته بودند و در حوزه های حساس یا باعث شروع جنگ ها می شدند (ایران و عراق) و یا به جنگ ها پایان می دادند. از سوی دیگر علی رغم پنجاه سال دشمنی ایدئولوژیک، رقابت جهانی و بحران های پی در پی، برخوردی میان این دو قطب صورت نگرفت.^(۴۴) به نظریه هر دو توازن قدرت، محصول آنارشی است و هر دو رفتار دولت ها را محدود کرده و آن را شکل می دهند. اما در توازن قدرت چند قطبی، سطح عدم اطمینان و اعتماد و مشکلات مدیریتی وجود داشته و ما شاهد یک توازن قدرت بی ثبات و تهاجمی هستیم.^(۴۵) نظریه موازنه والتز بیان می کند که کشورهای بزرگ درون سیستم بین الملل مایل به بازگشت حالت موازنه در هر زمان که ممکن باشد، هستند.^(۴۶)

همان گونه که در بخش قبل نیز خاطر نشان کردیم، قبل از وقوع انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷، آمریکا و شوروی به عنوان دو ابر قدرت مهم نظام بین الملل اصل توازن قوا را در میان کشورهای خلیج فارس پیاده کرده بودند که در این میان، آمریکا با تقویت ایران و شوروی با تقویت عراق، گام های عمده ای را در اجرای این سیاست برداشته بودند.^(۴۷)

اما وقوع انقلاب در ایران در سال ۱۳۵۷ باعث شد جمهوری اسلامی ایران خارج از حیطه نفوذ دو

گفتمان ارزش محور و آرمان گرایانه ای که برسیاست خارجی ایران حاکم شده بود و در شعار صدور انقلاب به شکلی رادیکال تفسیر شده بود، ایران را به یک قدرت تجدیدنظرطلب در نظام بین الملل تبدیل کرده بود. دکتر ولایتی وزیر امور خارجه وقت که از طرفداران و عاملین اصلی این گفتمان است خاطر نشان می کند: «دولت اسلامی نه تنها موظف به تلاش و اقدام در جهت دگرگون ساختن پایه های روابط ظالمانه جهانی است، بلکه اساساً امنیت واقعی و حیاتی مطلوب در سایه این تغییر تأمین می شود.»^(۵۱)

این در حالی است که به نظر والتز، در نظام بین الملل دولت ها آزاد نیستند که هرگونه که خواستند رفتار کنند، چرا که آنها گرفتار محدودیت های ساختاری اند. هدف والتز این است که مشخص کند چگونه ساختار بر واحدهای در حال تعامل تأثیر می گذارد و آنها را محدود و یا مقدور می سازد.^(۵۲)

به طور کل سیاست موازنه منفی و تجدیدنظرطلبانه ای که بعد از انقلاب بر سیاست خارجی ایران حاکم شد، دو بلوک قدرت در نظام بین الملل را به این نتیجه رساند که بهترین جایی که انقلاب ایران می تواند صادر شود، کشور عراق است. چرا که عراق علاوه بر همسایگی با ایران دارای جمعیت شیعی قابل ملاحظه ای بود و سکونت آیت ا... خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب ایران از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۸ در نجف، جایی که شماری از رادیکال های مهم شیعه عراقی از جمله آیت ا... حکیم و محمد باقر صدر زندگی می کردند، می توانست این نفوذ را بیشتر کند. مسأله ای که وجود داشت این بود که آیا عراق با اکثریت شیعه تحت حکومت اقلیت سنی، می توانست از چنین ناآرامی هایی مصون باشد؟^(۵۳) اگر ایران و عراق به عنوان دو کشور دارای انرژی نفتی با یکدیگر متحد می شدند، می توانستند دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس را نیز به سمت خود جلب نمایند. این امر می توانست موازنه قدرت موجود در خاورمیانه را برهم بزند. بنابراین نحوه توزیع قدرت در ساختار نظام بین الملل (توزیع قدرت در میان دو قطب) و موازنه قدرت همکاری جویانه ای که میان این دو قطب، بر طبق گفته والتز، حاکم است

ابر قدرت عمل کرده و خواهان این باشد تا قدرت مستقلی در مناسبات منطقه ای و بین المللی به شمار آید. در واقع وقوع این انقلاب همراه با لغو پیمان سنتو و خروج ایران از آن و برهم ریختن استراتژی منطقه ای نیکسون و کیسینجر و همچنین خطر گسترش انقلاب به شوروی و عراق توازن میان شرق و غرب را در خاورمیانه برهم زد. به عبارت دیگر، به لحاظ نظری اساس نظم بین المللی را که پس از جنگ جهانی دوم و توسط دو ابر قدرت شکل گرفته بود زیر سوال برد.

انقلاب اسلامی ایران سیاست خارجی این کشور را از اتحاد و ائتلاف با غرب، به سیاست عدم تعهد و شعار نه شرقی - نه غربی همسوبا موازنه منفی تغییر داد. رئیس دولت موقت، مهندس بازرگان، در زمینه سیاست نه شرقی - نه غربی می نویسد: «شعار نه شرقی - نه غربی در ابتدا مفهوم کاملاً دفاعی و ملی داشت. منظور از آن احراز استقلال همه جانبه در برابر بیگانگان و ابر قدرت ها و عدم اتکا به بلوک های شرق و غرب چه به لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی و چه به لحاظ اخذ و اقتباس ایدئولوژی از مکاتب مارکسیستی و کاپیتالیستی بود. بعد از پیروزی انقلاب و از اواخر دولت موقت، شعار فوق علاوه بر جنبه تعرض سیاسی، حالت غرب زدایی پیدا کرد.»^(۴۸)

برخی از شاخص های سیاست عدم تعهد و یا موازنه منفی دولت موقت عبارت بودند از:

الف: خارج کردن ایران از پیمان مرکزی سنتو؛

ب: لغو پیمان دفاعی ایران و ایالات متحده، که انعقاد آن به ۱۵ اسفند ۱۳۳۸ باز می گشت؛

ج: ملغی کردن مواد ۵ و ۶ معاهده ۱۹۲۱ ایران با اتحاد شوروی.^(۴۹)

انقلاب اسلامی به همراه حاکم شدن گفتمان آرمان گرایانه و ارزش محور بر سیاست خارجی ایران و همچنین طرح شعار صدور انقلاب از سوی این کشور، نگرانی هایی را برای هر دو ابر قدرت نظام بین الملل به وجود آورد. در واقع هم ایالات متحده و هم اتحاد شوروی مایل بودند تا جلوی این انقلاب را که از نظر آنها مایه بی ثباتی و برهم زنده توازن موجود در نظام بین الملل و در منطقه خاورمیانه بود، بگیرند.^(۵۰)

بدین ترتیب شوری از خطر احتمالی اسلام گرایان در امان بماند.^(۵۹)

همان گونه که قبلاً هم ذکر شد، در جنگ ایران و عراق که در یک محیط دوقطبی قدرت در نظام بین الملل به وقوع پیوست، کاملاً می توان همکاری ضمنی و همراهی دو قطب با یکدیگر را مشاهده کرد. چرا که طبق گفته والتز در یک نظام دوقطبی یک نوع توازن قدرت همکاری جویانه در حل بحران ها و یا اقداماتی در جهت ایجاد توازن در نظام بین الملل، میان دو قطب وجود دارد. به طور کل در مورد جنگ ایران و عراق استراتژی دو قطب در منطقه شامل حمایت از عراق و برقراری توازن در جنگ بود.^(۶۰)

پس از آغاز جنگ،

هنری کسینجر، سیاست

آمریکا را تحت عنوان جنگ

بدون برنده تبیین کرد و این

راهبرد تا پایان جنگ ایران و

عراق بر سیاست های آمریکا

حاکم بود

وقوع انقلاب اسلامی اگرچه برای روس ها از این نظر خوشایند بود که موجب کاهش نفوذ آمریکا در مرزهای جنوبی این کشور شده بود، اما این انقلاب برای این کشور به خاطر ماهیت ایدئولوژیکی آن خیلی خوشایند نبود. چرا که ایران به موازات برخورد با نفوذ آمریکا از میزان

نفوذ این کشور نیز می کاست. در واقع انقلاب اسلامی بر بیداری مسلمانان جمهوری های شوروی تأثیر می گذاشت و این امر کاملاً به ضرر شوروی بود. تثبیت انقلاب در ایران همچنین می توانست موقعیت شوروی در افغانستان را نیز تحت تأثیر قرار دهد و این کشور را به مشکل دچار نماید.^(۶۱)

بر اساس پیمان دوستی ۱۵ ساله ای که میان دو کشور عراق و شوروی در سال ۱۹۷۲ امضاء شده بود، شوروی تأمین کننده اصلی سلاح های عراق و همچنین کارشناسان نظامی مورد نیاز این کشور بود و هیچ گاه این کمک ها را تحت الشعاع چرخش سیاست های بغداد قرار نداد.^(۶۲) این کشور علاوه بر ارسال اسلحه به عراق با ارزیابی

باعث می شود تا جنگ ایران و عراق به صورت یک جنگ موازنه در آید. در این جنگ موازنه، ما شاهد همکاری دو قطب برای حفظ موازنه میان ایران و عراق هستیم.^(۵۳)

ویژگی های جنگ موازنه عبارت اند از:

الف: جنگی که برنده ندارد: در این رابطه لازم به ذکر است که تنها هفت روز پس از آغاز جنگ، هنری کسینجر وزیر خارجه اسبق آمریکا، سیاست این کشور را تحت عنوان جنگ بدون برنده تبیین کرد و این راهبرد تا پایان جنگ ایران و عراق بر سیاست های آمریکا حاکم بود.^(۵۵)

ب: محدود است و به محض این که موازنه برقرار شد، اهداف جنگ هم برآورده می شود.

ج: نیاز به یک عامل موازنه دهنده است تا موازنه را برقرار کند.^(۵۶)

همان گونه که خاطر نشان کردیم در نظریه والتز قدرت از آن ساختار بوده و این قدرت ساختار است که کنش گران را قادر و یا محدود می سازد. این ساختار و نوع توزیع قدرت در آن است که باعث می شود کنش گران وارد اتحاد و ائتلاف با یکدیگر و یا وارد جنگ با هم شوند.^(۵۷) بنابراین در وقوع جنگ ایران و عراق از منظر نظریه والتز می بایست به تمایل و نقش دو ابر قدرت آمریکا و شوروی در وقوع و یا حتی خاتمه آن توجه داشت. چرا که این نظریه کاملاً محیط داخلی دولت ها و انگیزه های رهبران را به عنوان متغیرهای رفتار و سیاست خارجی آنها نادیده گرفته و فقط به نقش ساختار می پردازد.^(۵۸)

از منظر ساختار نظام بین الملل، تجاوز عراق به ایران علاوه بر ایجاد موازنه در منطقه و در سطح جهان می توانست مزایای زیر را به دنبال داشته باشد:

الف: فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ می توانست به فروکش کردن احساسات انقلابی مردم ایران کمک کند.

ب: پیامدهای جنگ، ایران را متقاعد می کرد که برای تأمین نیازمندی های خود به ویژه نیازهای نظامی و تسلیحاتی به آمریکا روی بیاورد.

ج: وقوع جنگ باعث می شد ایران به دلیل تحمل تلفات و خسارات اقتصادی از صدور انقلاب باز مانده و

بنابراین اگرچه هم ایالات متحده آمریکا و هم شوروی در آغاز جنگ اعلام بی طرفی کردند، اما کاملاً سیاست های خود را به نفع عراق به خصوص در دوران بعد از فتح خرمشهر توسط ایران، طراحی نمودند تا بتوانند بدین وسیله توازن قدرت را بار دیگر بر منطقه خاورمیانه حاکم نمایند. این همکاری ضمنی و تلویحی کاملاً با گفته والتز که معتقد است نظام های دو قطبی بیشتر از نظام های چند قطبی بر همزیستی رقابت هژمونیک با موازنه توانایی های نظامی تاکید دارند، منطبق می باشد.^(۶۷)

نتیجه گیری

والتز، متفکر و نظریه پرداز نظریه واقع گرایی ساختاری روابط بین الملل، معتقد است که ساختار نظام بین الملل به همراه نوع توزیع قدرت در آن شکل دهنده اصلی سیاست بین الملل بوده و خود را بر واحدها تحمیل می کند. در واقع والتز با متمایز ساختن روابط علی در سطح ساختار از روابط علی موجود در سطح واحدها، اعلام می کند که ساختار نظام بین الملل نه تنها بر رفتار دولت ها تأثیر می گذارد، بلکه از طریق تحمیل محدودیت هایی بر آنها مناسبات بین المللی را شکل می دهد.^(۶۸) از سوی دیگر، شیوه توزیع قدرت در نظام بین الملل بر رفتار دولت ها بسیار تأثیرگذار است. برای مثال همان گونه که مشاهده کردیم توزیع قدرت به شکل دو قطبی در دوران جنگ سرد به همراه رقابت استراتژیک میان آمریکا و شوروی در منطقه خاورمیانه باعث شده بود تا هرگونه منازعه در این منطقه از جمله جنگ میان ایران و عراق تحت تأثیر این توزیع قدرت و موازنه همراهان باشد.

با سقوط شاه ایران، ستون نظامی ساختار امنیتی متمایل به غرب منطقه فروپاشید و منطقه خلیج فارس با بحران خلاء قدرت طرفدار غرب مواجه گردید و موازنه قوا در میان کشورهای منطقه و در سطح دو ابر قدرت بر هم خورد. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی ایران را می توان از دید نظریه ساختاری والتز یک بحران و یک ضربه شدید به سیستم توازن قوای خاورمیانه دید که تعادل سیستم و توازن قوای میان دو ابر قدرت و متحدان آنها را بر هم زده بود.

ضعف های ساختاری ارتش آن کشور در وضعیت دفاع و حمله، در توسعه نیروهای مسلح و طرح ریزی استراتژی های تهاجمی آن نیز نقش فعالی داشت. به گفته بسیاری از تحلیل گران، کمک های شوروی به عراق تأثیر سرنوشت سازی بر روند تحولات جنگ داشت.^(۶۹) روزنامه الخلیج چاپ شارجه در این باره نوشت: «بنا به گزارش های موثق، تمامی نیازهای نظامی عراق از طرف کشورهای دوست مسکو با آگاهی و سازماندهی شوروی به عراق می رسد».^(۷۰) در واقع دولت شوروی نیز به مانند ایالات متحده هیچ علاقه ای به پیروزی ایران در این جنگ نداشت، چرا که انقلاب ایران به همان اندازه که

ضد آمریکایی بود،

ضد شوروی هم بود.

بنابراین وقوع این انقلاب

نه تنها توازن موجود در

منطقه را بر هم ریخته بود،

بلکه صدور آن به عراق و

جایجایی قدرت در این

کشور توسط یک رژیم

مستقل مذهبی

می توانست عراق را از

حلقه طرفداران مسکو

خارج کند.

ایالات متحده آمریکا

نیز همسو با

سیاست های شوروی نقش فعالی را در حمایت از عراق

در این جنگ بازی می کرد. در این زمینه، روزنامه

واشنگتن پست درباره استراتژی آمریکا پس از شروع

جنگ نوشت: «کارتر قصد دارد رژیم آیت... خمینی را

تا انجام انتخابات ریاست جمهوری سرنگون سازد و

یک رژیم متمایل به آمریکا را سر کار آورد».^(۷۱) در همین

رابطه ویلیام کولبی، مدیر اسبق سازمان سیا، می گوید:

«پیروزی ایران منافع اقتصادی و سیاسی ایالات متحده

را در منطقه به خطر خواهد انداخت. به نفع آمریکا،

دنیای غرب و حتی اتحاد شوروی است که عراق به

گونه ای موفقیت آمیز در مقابل حملات ایران مقاومت

کند، تا توازن در منطقه بار دیگر حاکم شود».^(۷۲)

در جنگ ایران و عراق
که در یک محیط دو قطبی
قدرت در نظام بین الملل به
وقوع پیوست، کاملاً می توان
همکاری ضمنی و همراهی
دو قطب با یکدیگر را
مشاهده کرد

- Realism Expanding the Institutions Debate", *International Studies Review*, Vol. 41, No 1, (1997) pp 1 - 32.
7. Kenneth Waltz, *Man, the State, and War*, New York: Columbia University Press, 1964, pp. 48 - 49.
8. Kenneth Waltz, *Theory of International Politics*, New York: Random House, 1979, pp. 71 - 72.
9. Martin Griffiths, *Fifty Key Thinkers in International Relation*, London: Routledge, 1999, p. 82.
10. Elman, *Op. Cit.*, p. 15.
۱۱. ابو محمد عسکرخانی، *رژیم های بین المللی*، تهران: ابرار، ۱۳۸۳، ص ۱۴۹.
12. Simon Collard - Wexler, "Integration Under Anarchy: Neorealism and the European Union", *European Journal of International Relations*, Vol. 12, pp. 397 - 432, (2006), p401.
13. Waltz, *Op.Cit.*, pp82 - 84.
14. Griffiths, *Op.Cit.*, p 90.
۱۵. عسکرخانی، *پیشین*، ص ۴۴.
16. Frank C, "Foundations of Deterrence Theory Reconciling with Deterrence: A Re - Examination of the Logical Rationality", *Journal of Theoretical Politics*, Vol. 16 (2004). pp 106 - 130.
۱۷. "مناظره والتز و سیگن در مورد برنامه هسته ای ایران و تأثیر آن بر ثبات نظام بین الملل"، مترجم: اصلا ن قودچانی و عطا بهرامی. *هفته نامه آتیه*، ش ۶۵۲، اسفند ۱۳۸۶، ص ۳.
18. Kenneth Waltz, "Realism and the Theory of Neorealism", *Journal of International Affairs*; in link later, 1990, pp54 - 55.
۱۹. کنت والتز، "واقع گرایی ساختاری پس از جنگ سرد"، ایکنبری، جی جان، *هژمونی آمریکا در قرن ۲۱*، مترجم: عظیم فضلی پور، تهران: ابرار، ۱۳۸۲، ص ۲۱.
20. William Wolforth, "The stability of a Unipolar World", *International Security*, Vol. 24, No 1, (Summer 1999), pp 5 - 47.
21. Richard Little, *Balance of Power*, (London: Routledge, 2007), p40.
- از سوی دیگر از دید نظریه والتز از آنجا که خود ساختار به عنوان مهم ترین شکل دهنده و تعیین کننده رفتار خارجی دولت ها دستخوش تغییر نگشته بود، سیاست خارجی ایران نیز به رغم تغییر حکومت، لزوماً نباید تغییر می کرد. به عبارت دیگر، بر اساس منطق نظام دوقطبی و جنگ سرد، ایران باید همچنان خود را با یکی از دو ابرقدرت متحد می ساخت. چرا که شرایط خودیاری که نظام دوقطبی موجد گشته بود مستلزم آن بود که کشورها در منطقه ای همچون خاورمیانه در یکی از دو بلوک شرق و یا غرب در آیند. اما جمهوری اسلامی ایران با اعلام سیاست نه شرقی - نه غربی، بر حفظ استقلال و آزادی خویش در نظام بین الملل تلاش داشت.
- کلام آخر این که از منظر نظریه والتز، علت وقوع جنگ ایران و عراق را می بایست در انقلابی دانست که توازن قدرت موجود در ساختار نظام بین الملل را به چالش کشید و باعث شد تا ساختار نیز با استفاده از مکانیزم موازنه قدرت همکاری جویانه ای که میان دوقطب در حل بحران ها وجود داشت، با ایجاد یک جنگ موازنه، از خود واکنش نشان دهد.

یادداشت ها:

۱. داوود آقایی، *ایران و سازمان های بین المللی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۰.
2. Colin Elman, "Realism in Griffiths", Martin, *International Relation Theory for the Twenty - First Century*, New York: Rutledge, 2007, pp. 12 - 13.
۳. تیم دان و برایان سی اشمیت، *رئالیزم، در جان بلیس و استیو اسمیت، جهانی شدن سیاست*، مترجم: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: ابرار معاصر، ۱۳۸۴، ص ۵۷.
4. R. B. J. Walker, *Inside / outside: International Relation as political Theory*, Cambridge: Cambridge university press, 1993, p42.
5. Kenneth Waltz, "Realism and the Theory of Neorealism", *Journal of International Affairs*; in link later. 1990, pp 23 - 25.
6. Randall Schweller and David Priess, "A Tale of Two

- ص ۹۳.
۴۹. روح... رضائی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مترجم: علی رضا طیب، تهران: نشرنی، ۱۳۸۰، ص ۶۵.
50. R.K Ramazani, **Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East**, The John Hopkins University press, 1986, p176.
۵۱. علی اکبر ولایتی، سرآغاز، فصلنامه سیاست خارجی، ش ۱، (۱۳۶۵)، ص ۳.
52. Schweller, **Op.Cit**, p 30.
۵۳. فیلیپ رابینز، عراق: "تهدیدهای انقلابی و پاسخ های رژیم"، در **مجموعه انقلاب ایران و بازتأپ جهانی آن**، تهران: انتشارات باز، ۱۳۸۲، ص ۹۳.
۵۴. قاسم شعله سعدی، مباحث کلاس در درس سیاست بین الملل در مقطع کارشناسی ارشد، (۱۳۸۵).
۵۵. محمد درودیان، **سیری در جنگ ایران و عراق**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۱۱۶.
۵۶. شعله سعدی، **پیشین**.
57. Griffiths, **Op.Cit**, p 63.
58. Elman, **Op.Cit**, pp 19 - 20.
۵۹. درویشی، **پیشین**، ص ۵۵-۵۶.
۶۰. حسین یکتا، **مواضع قدرت های بزرگ و جنگ ایران و عراق**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، ص ۱۱۰.
۶۱. منوچهر محمدی، علل و عوامل بروز جنگ تحمیلی: یک بررسی همه جانبه، **مجموعه مقالات جنگ تحمیلی**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، ص ۱۱.
۶۲. مجید مختاری، تجزیه و تحلیل مقطع زمینه سازی جنگ ایران و عراق، **مجموعه مقالات جنگ تحمیلی**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، (۱۳۷۳)، ص ۱۰۸.
۶۳. درودیان، **پیشین**، ص ۲۴.
۶۴. حسین اردستانی، **جنگ ایران و عراق: رویارویی استراتژی ها**، تهران: سپاه پاسداران، ۱۳۷۸، ص ۹۳.
۶۵. همان، ص ۹۰.
66. William E Colby , **Washington Post**, 26 November. (1986), p 32.
67. Schweller, **Op.Cit**, p 30.
68. Little, **Op.Cit**, p 216.
22. Jennifer Mitzen, "Ontological Security in World Politics", **European Journal of International Relation**, Vol. 12, (2006), pp 367 - 368.
23. Claude Delmas, **Armament Nuclearies**, Paris: Flommoron, 1971, p21.
۲۴. احمد نقیب زاده، **تحولات روابط بین الملل از کنگره وین تا به امروز**، تهران: قومس، ۱۳۷۸، ص ۲۴۴.
۲۵. همان، ۲۴۴.
۲۶. همان، ۲۴۸.
27. Kenneth Waltz, "Realist thought and Neorealist Theory" , **Journal of International Affairs**, No 44 , (1990) , pp 21 - 37.
۲۸. عسکرخانی، **پیشین**، ص ۱۰۵.
۲۹. نقیب زاده، **پیشین**، ص ۲۵۹.
۳۰. علیرضا ازغندی، **روابط خارجی ایران (۱۳۲۰-۱۳۵۷)**، تهران: نشر قومس، ۱۳۸۱، ص ۴۱.
۳۱. همان، ص ۱۹۴.
۳۲. همان، ص ۲۳۲.
۳۳. همان، ص ۲۵۸.
۳۴. هوشنگ مهدوی، **سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی**، تهران: نشر پیکان، ۱۳۸۶، ص ۳۸۸.
۳۵. همان، ص ۳۶۲.
۳۶. ازغندی، **پیشین**، ص ۲۷۴.
۳۷. مهدوی، **پیشین**، ص ۲۵۸.
۳۸. فرهاد درویشی، **ریشه های تهاجم عراق به ایران**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۰، ص ۵۰.
۳۹. ازغندی، **پیشین**، ص ۲۸۵.
۴۰. همان، ص ۴۰۶.
۴۱. همان، ص ۴۰۸.
42. Little, **Op. Cit**, p 214.
43. Ibid, 167.
44. Schweller, **Op.Cit**, p 30.
45. Little, **Op.Cit**, p 214.
۴۶. والتز، **پیشین**، ص ۱۰۳.
۴۷. غلامرضا ثانی نژاد، **ریشه های تهاجم عراق به ایران**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۳، ص ۲۱۸.
۴۸. مهدی بازرگان، **انقلاب ایران در دو حرکت**، تهران: مظاهر، ۱۳۶۳.